

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و ارسال از: لاله

تاریخ حزب کار البانی

انستیتوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی
چاپ «نعم فر اشری» تیرانا ۱۹۶۹

بخش سیزدهم

۰۷ مارچ ۲۰۱۴

تشدید اختلافات بین گروه کورچا و گروه اشکودرا

گروه کورچا به مبارزه با فاشیسم که آزادی و استقلال کشور را تهدید می کرد اهمیت خاص می داد. مبارزه مذکور وظیفه ستراتیژیک اصلی کمونیست ها بود. ارگان مخفی موسوم به «پرپارا» (به پیش) که گروه کورچا از پائیز ۱۹۳۷ به منظور آموزش اعضای خود و تبلیغ مشی جدید انتشار داد فاشیسم را به مثابه رژیم استثمار، رژیم ستمگر و جنگ افساء می کرد و از چهره حقیقی سلسله جنابان فاشیسم در البانی و مدافعان آنها یعنی مالکان بزرگ ارضی، بازرگانان ثروتمند و ربا خواران به مثابه چهره دشمنان خلق نقاب بر می گرفت. مجله «پرپارا» کمونیست ها را از خطر فاشیسم که کشور را تهدید می کرد بر حذر می داشت و به آنها ندا می داد که خلق را در مبارزه با این خطر بسیج کنند. گروه کمونیست کورچا علاوه بر این که به خاطر ایجاد نهضت وسیع ضد فاشیستی تبلیغ می کرد و به اقدامات مستقیم نیز مبادرت جست. در ۱۹۳۸ کمونیست ها در خیابان های کورچا با اعضای «کمیته فاشیست» که در البانی دست به کار بود درگیر شدند. آنها تشبتهای را که برای سازمان دادن جوانان به شیوه فاشیستی ایتالیائی به عمل می آمد با شکست روبرو ساختند.

گروه کورچا در مسائل داخلی کشور مشی در پیش گرفت که به طور کلی درست بود. وی با تکیه بر تصمیمات کنگره هفتم کمینترن در صفحات مجله «پرپارا» با استدلالات تئوریک نشان می داد که ضرورتاً باید بین کمونیست ها و توده های وسیع خلق ارتباط نزدیک برقرار شود، باید این توده ها در مبارزه روزانه برای ارضای بدوی ترین مطالبات سیاسی و اقتصادی به وسیله کمونیست ها رهبری گردند و باید جبهه ای توده ای که توده ها را در مبارزه با خطر فاشیسم بسیج کند، به وجود آید. بر این اساس بود که گروه کورچا برنامه حداقلی پیشنهاد کرد مشتمل بر مبارزه: **الف-** به خاطر حقوق ملی خلق علیه امپریالیسم.

ب- به خاطر حقوق دموکراتیک خلق علیه نقض قانون اساسی و علیه تشبثاتی که برای تبلیغ فاشیسم در البانی به عمل می آید.

ج- به خاطر صلح علیه جنگ.

د- به خاطر حقوق اقتصادی بدوی خلق.

«پرپارا» خاطر نشان می ساخت که کشور نیمه مستعمره ای مانند البانی نه فقط مسأله اجتماعی بلکه مسأله ملی را نیز باید حل کند و مسأله اخیر مقدم است. جنبش ملی که توده های وسیع خلق در آن ذینفع اند می تواند و باید به جنبش اجتماعی طبقه کارگر یاری برساند و طبقه کارگر تنها طبقه ای است که می تواند توده ها را رهبری کند و از منافع آنها وفادارانه دفاع کند. «پرپارا» تأکید می کرد که به مبارزه طبقه کارگر اکتفاء کردن و فقط با نیرو های او و بدون بسیج نیرو های ملی به پیکار رفتن ماجراجویی خطرناکی است.

ارگان گروه کورچا چنین می نوشت: «ناچاریم در هر جا که انسان ها گرد آمده اند، در سازمان های دولتی، در مدارس، در کلوپ ها، در سازمان های مذهبی، در سازمان های زنان و غیره کار کنیم... برنامه و تاکتیک علنی ما کار در سازمان های علنی را که از طرف دولت مجاز شناخته شده و یا از طرف دولت به وجود آمده است بر ما آسان می گرداند. ما ناچاریم به طور غیر مستقیم عمل کنیم فقط به این علت که می خواهیم برای عمل مستقیم به جمع نیرو بپردازیم. نیرو در خلق است. ما بدون توده های خلق به جز مثنی از افراد چیز دیگری نیستیم...»¹

گروه کمونیست کورچا به جنبشی که هدفش امپریالیسم ایتالیا بود و قشر های گوناگون جامعه را در بر می گرفت اهمیت بسیار می گذاشت و آن را به منزله بنیادی استوار برای ایجاد جبهه توده ئی تلقی می کرد.

اجرای این مشی موجب یک سلسله کامیابی ها برای گروه کمونیست کورچا شد ولی فقط در شهرها. گروه کمونیست کورچا در باره بنیاد جبهه توده ئی در کشور کشاورزی عقب مانده ای مانند البانی آن روز که اکثریت عظیم جمعیتش را دهقانان تشکیل می دادند درک بسیار نارسائی داشت. البته نظر وی این بود که باید فعالیتش از حدود کارگران بگذرد و سایر قشر های مردم را در بر گیرد ولی تقریباً هیچ کاری برای استقرار در روستا و برای وحدت طبقه کارگر با دهقان انجام نداد، وحدتی که جبهه توده ئی نمی توانست بدون آن تشکیل گردد.

اما گروه اشکودرا از موفقیت هائی که کمونیست ها در انتخابات انجمن های مختلف شهر های اشکودرا، دورس و غیره به دست آوردند درس مفیدی نگرفت. رهبران اصلی این گروه به جای این که در راه وحدت کمونیست های کشور و توسعه روابط آنها با توده های وسیع مبارزه کنند به راه انشعاب و مبارزه با گروهی که مشی جدید را پذیرفته بود، رفتند.

ارگان مخفی گروه اشکودرا به نام «بولتن سبز» که در نیمه دوم ۱۹۳۸ انتشار یافت نقش منفی خاصی بازی کرد. ارگان مذکور مستخرجاتی از آثار آموزگاران مارکسیسم - لنینیسم و از نوشته هائی که بر موفقیت های اتحاد شوروی در ساختمان سوسیالیسم، بر برتری سیستم سوسیالیستی شوروی بر سیستم سرمایه داری حکایت داشت و رژیم زوغو و فاشیسم و سیاست اسارت آور ایتالیا را در البانی افشاء می کرد درج کرده بود، و این مأخذ تأثیر مثبت فراوانی در نهضت کمونیستی البانی بر جای گذاشت ولی در عین حال گروه کمونیست اشکودرا به وسیله «بولتن سبز» خود کوشید از مبانی تئوریک مشی که دنبال می کرد دفاع کند، احکام نادرستی را مطرح گردانید و در مسأله عمده یعنی تشکیل جبهه توده ئی ضد فاشیستی، روش ضد مارکسیستی زفمالا و نیکوجوجی را برگزید.

نظریات ضد مارکسیستی رهبران اشکودرا از اینجا ناشی می شد که از نقش طبقات و قشر های اجتماعی در جنبش انقلابی البانی و از وضعی که در اثر سیاست اسارت آور فاشیسم ایتالیا در البانی پیش آمده بود درک نادرستی داشتند.

¹ - جنبش ملی و جنبش اجتماعی. پرپارا، سپتمبر ۱۹۳۸. بایگانی مرکزی حزب.

آنها می گفتند که در البانی نه پرولتاریا و نه بورژوازی به معنای حقیقی این کلمات وجود ندارد. انقلابی ترین بخش اهالی را پیشه وران تشکیل می دهند و دهقانان آنگاه متحد پرولتاریا خواهند بود که پرولتاریا به موازات تکامل بعدی سرمایه داری کشور به وجود آید و بتواند پرچم انقلاب سوسیالیستی را بر دست گیرد. پس حالا نه پرولتاریا وجود دارد نه بورژوازی، مبارزه طبقاتی حقیقی هم نمی تواند وجود داشته باشد و بالنتجیه شرایط لازم برای انقلاب هنوز به وجود نیامده است آنها تا آنجا پیش می رفتند که می گفتند نهضت کمونیستی در البانی به منزله ضرورت مبرم مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داران پدید نیامده بلکه نتیجه نفوذ از خارج بوده است و در چنین شرایطی اکنون که نهضت کمونیستی وجود دارد کمونیست ها باید به آموزش و پرورش کادر هائی دست بزنند که فردا در میان توده ها به فعالیت وسیع تهجی بپردازند، پرولتاریا را به دنبال خود بکشانند و رهبری انقلاب کمونیستی را در دست بگیرند. آنگاه کمونیست ها با چنین کادر هائی که از لحاظ تئوریک آموزش و پرورش یافته اند به تأسیس حزب کمونیست البانی اقدام خواهند کرد. رهبران گروه اشکودرا درک صحیحی از تغییرات سیاسی که در البانی و جهان روی داده بود، نداشتند تا بتوانند مشی انقلابی صحیحی متناسب با شرائط اتخاذ کنند. آنها رهنمود کمینترن را در مورد ایجاد جبهه واحد رد کردند، به این عنوان که البانی کشوری نیمه مستعمره است، فاقد طبقات متمایز از یک دیگر است، بدون پرولتاریا است، بدون حزب کمونیست است، بدون احزاب سیاسی دیگر است، دستخوش بی فرهنگی همگانی است و غیره... رهبران گروه اشکودرا مخالف استقرار نظام دموکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی نبودند ولی می خواستند قسمت اعظم مساعی خویش را به استقرار دموکراسی پرولتری سوسیالیستی معطوف دارند و از این جهت بر این عقیده بودند که باید در راه ایجاد فدراسیون سوسیالیستی بالکان قدم گذاشت. نظریات آنها باعث ازدیاد آشفتگی ایدئولوژیک در صفوف اعضای گروه اشکودرا گردید.

اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک میان گروه کورچا و گروه اشکودرا مورد انطباق مارکسیسم بر شرایط تاریخی مشخص کشور بالا گرفت و به قلمرو سازمانی نیز کشیده شد و جنبه دعوی غیر اصولی یافت.

ادامه دارد...